رهنمودهای سلوکی

و اخلاقی

**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**

روایتی که ذیلاً خدمتتان ارائه شده؛ جهت بحثِ روایی روزهای دوشنبه می‌باشد. شماره‌های ابتدای هر روایت، مطابق شماره‌‌های ترجمه‌ی «نهج الفصاحه» جناب آقای ابوالقاسم پاینده می‌باشد.

2985- مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ فَآثِرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى‏. هركه دنيا را دوست دارد آخرت خود را زيان زند و هركه آخرت را دوست دارد به دنياى خويش زيان زند، پس آنچه را باقي‌ است بر آنچه فاني‌ است ترجيح دهيد.

2990- مَنِ ابْتُلِيَ فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ فَشَكَرَ وَ ظَلَمَ فَغَفَرَ وَ ظَلَمَ فَاسْتَغْفَرَ قَالُوا مَا بَالُهُ قَالَ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُون‏

هركه مبتلا شود و صبر كند و عطايش دهند و شكر كند و ظلم بيند و ببخشد و ظلم كند و آمرزش طلبد آنان در امانند و آن‌ها هدايت يافتگانند.

3001- من زهد في الدّنيا علّمه اللَّه بلا تعلّم و جعله بصيرا.

هر كه از دنيا بگذرد خدايش بدون تعلیم علم اش آموزد و بصيرت دهد.

3034- من كرامة المؤمن على اللَّه تعالى نقاء ثوبه و رضاه باليسير

از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا است كه جامه‏اش پاكيزه باشد و به اندك خشنود گردد.

2969- من أذلّ نفسه في طاعة اللَّه فهو أعزّ ممّن تعزّز بمعصية اللَّه‏

هركه خويشتن را در اطاعت خدا خوار كند از كسى كه به معصيت خدا عزّت جسته باشد عزيزتر است.

3048- مَنِ انْقَطَعَ رَجَاهُ مِمَّا فَاتَ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُه‏

هركه از نابودشده اميد ببرد راحت شود و هركه به قسمت خدا راضى شود آسوده گردد.

2976- من أحسن فيما بينه و بين اللَّه كفاه اللَّه ما بينه و بين النّاس و من أصلح سريرته أصلح اللَّه علانيته.

هركه رابطه‌ی خويش را با خدا نيك كند خدا رابطه وى با مردم نيك كند و كسى كه باطن خويش به صلاح آرد خدا ظاهر وى به صلاح آرد.

2983- مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّه‏ و منع للَّه فَقَدِ اسْتَكْمَل الإيمان.

هركه براى خدا دوست دارد و براى خدا دشمن دارد و براى خدا عطا كند و براى خدا منع كند به كمال ايمان رسيده است‏.

3123- نصف ما يحفر لامّتي من القبور من العين و المعدة.

نصف قبرها كه براى امت من حفر مى‏شود از چشم بد و پرخورى است.

3163- «النّيّة الحسنة تدخل صاحبها الجنّة»

نيت خوب، صاحب خويش را به بهشت مى‏برد.

2891- «مُنَاوَلَةُ الْمِسْكِينِ تَقِي مِيتَةَ السَّوْء»

عطا به مستمندان از مرگِ بد جلوگيرى مي‌كند.

2960- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَه.‏ اگر كسى بخواهد كه بداند، در نزد خداوند چه دارد، بايد بنگرد خداوند در نزد او چه دارد.

2853- من سرّه أن يجد طعم الإيمان فليحبّ المرء لا يحبّه إلّا للَّه تعالى.

هر كه دوست دارد حلاوت ايمان بچشد افراد را فقط براى خدا دوست دارد.

2863- من يشته كرامة الآخرة يدع زينة الدّنيا.

هر كه حرمت آخرت خواهد زينت دنيا رها كند.

2881- أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْحَاجَةِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَة. چهار چيز از ذخائر نيكي‌ها است: «پنهان‌داشتن حاجت و نياز» و «پنهان‌داشتن صدقه» و «پنهان‌داشتن بيمارى» و «پنهان‌داشتن مصيبت و گرفتارى».

2828- من أعطى حظّه من الرّفق فقد أعطي حظّه من خير الدّنيا و الآخرة.

هر كه را از ملايمت نصيبى دادند نصيب‏ وى را از خير دنيا و آخرت داده‏اند.

2848- مَنْ‏ أَصْبَحَ‏ لَا يَنْوِي‏ ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ لَهُ ما جنى

هر كه صبح كند و قصد ستم كسى نداشته باشد گناهانش بخشيده شود.

809- ان الله ینهکم عن قیل و قال

خداوند شما را از گفتگوهاى بيهوده نهى كرده است.

814- إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَ صَائِمِ النَّهَار

مؤمن بوسيله خوش خلقى اش به مقام نماز شب گزار و روزه دار ميرسد.

845- إنّ حسن الخلق ليذيب الخطيئة كما تذيب الشّمس الجليد.

خوش اخلاقى گناه را محو مي‌كند چنان‌كه آفتاب يخ را آب مى‌كند.

2797- مَنْ‏ يَصْبِرْ عَلَى‏ الرَّزِيَّةِ يُعَوِّضْهُ‏ اللَّه‏ وَ مَنْ كَظَمَ الْغَيْظَ يَأْجُرُهُ اللَّهُ. هركه بر مصيبت صبر كند خدايش عوض دهد و هركه خشم خويش بخورد خدايش پاداش دهد.

2798- من أحبّ أن يكون أغنى النّاس فليكن بما في يد اللَّه أوثق منه بما في يده.

هركه دوست دارد از همه‌ی مردم بى‏نيازتر باشد، اعتماد وى به آنچه نزد خدا است از آنچه به دست خويش دارد بيشتر باشد.

2764- مَنْ سَتَرَ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ عَوْرَةً سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَة

هركه پرده‌پوش برادر خويش شود خدا در دنيا و آخرت پرده‌پوشى وى كند.

2765- *و َمَنْ* لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِذَا خَلَالَمْ يَعْبَأِ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ

هر كه تقوائى ندارد كه به خلوت او را از معصيت خدا باز دارد، خدا به اعمال وى اعتنا نكند.

2781- من نظر إلى أخيه نظر مودّة لم يكن في قلبه إحنة لم يطرف حتّى يغفر اللَّه ما تقدّم من ذنبه‏

هركه به چشم مهربانى به برادر خويش نظر كند كه كينه در دل وى نباشد از آن پيش كه ديده برگيرد خداوند همه‌ی گناهان گذشته‌ی وى را آمرزيده باشد.

2677- ما من ساعة تمرّ بابن آدم لم يذكر اللَّه فيها إلّا حسر عليها يوم القيامة.

ساعتى بى‏ذكر خداى بر آدميزاد نگذرد مگر روز قيامت بر آن حسرت خورد.

2695- ما من مسلم ينظر إلي امرأة أوّل رمقة ثمّ يغضّ بصره إلّا أحدث اللَّه تعالى له عبادة يجد حلاوتها في قلبه.

هر مسلمانى كه يك بار به زنى بنگرد آنگاه چشم از او باز دارد خداىِ والايش با عبادتى انس دهد كه لذت آن را در قلب خويش احساس كند.

2701- مَا هَلَكَ‏ امْرُؤٌ عَرَفَ‏ قَدْرَه‏. هركه حدّ خويش بداند هلاك نشود.

2730- مثل المؤمن كالبيت الخرب في الظّاهر فإذا دخلته وجدته مونقا و مثل الفاجر كمثل القبر المشرّف المجصّص يعجب من رآه و جوفه ممتلئ نتنا.

حكايت مؤمن چون خانه‏اى است به ظاهر خراب كه چون وارد آن شوى ببينى پاكيزه است، و حكايتِ بدكار، چون قبر مرتفع‏ گچ‏كارى است، بيننده را به شگفت آرد و باطن آن از عفونت پر است.

1- امام صادق فرمودند: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَ لَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَ الصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَ الرِّفْقَ أَخُوهُ وَ اللِّينَ وَالِدُه‏

شايسته است براى مؤمن كه هشت خصلت داشته باشد؟ در پيشامدهاى لرزاننده آرام باشد، در بلا شكيبا، در ارزانى قانع بدان چه خدايش روزى كرده، به دشمنان هم ستم نكند، بر دوستان تحميل ننمايد، تنش را رنج دهد تا مردم از او در آسايش باشند. دانش، دوست مؤمن است. حلم، وزير او است. صبر، فرمانده‌ی لشكرش. رفق، برادرش. نرمش، پدرش.

2- رسول خدا می‌فرمایند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرٍ».[[1]](#footnote-1) بهترین مردم آن کسی است که عاشق عبادت باشد و آن را در آغوش بکشد و با قلبش آن را دوست داشته باشد و با بدنش با آن همراه باشد و خود را برای آن از مشغله‌ها فارغ نماید، چنین کسی دیگر نگران نیست که روزش به سختی بگذرد یا به آسانی.

3- هر عمل‌ خيري‌، دري‌ است‌ به سوي‌ بهشت‌

 4- قَالَ رَسُولُ اللَهِ : إنَّ السَّخَآءَ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ، لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّيَةٌ فِي‌ الدُّنْيَا؛ فَمَنْ كَانَ سَخِيًّا تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا، فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إلَي‌ الْجَنَّةِ.  وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ النَّارِ، لَهَا أَغْصَانٌ مُتَدَلِّيَةٌ فِي‌ الدُّنْيَا؛ فَمَنْ كَانَ بَخِيلاً تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا، فَسَاقَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إلَي‌ النَّارِ.

 «رسول‌ اللّه‌ گفتند: سخاوت،‌ درختي‌ است‌ از درختان‌ بهشت‌ كه‌ شاخه‌هائي‌ دارد كه‌ همه‌ در دنيا آويزان‌ شده‌اند؛ و بنابراين‌ هركس‌ با سخاوت‌ باشد، خود را به‌ شاخه‌اي‌ از شاخه‌هايش‌ آويزان‌ كرده‌است‌، و آن‌ شاخه‌ او را به سوي‌ بهشت‌ مي‌كشد. و بخل،‌ درختي‌ است‌ از درخت‌هاي‌ آتش‌ كه‌ شاخه‌هائي‌ دارد كه‌ همه‌ در دنيا آويزان‌ شده‌اند؛ و هركس‌ بخيل‌ باشد خود را به‌ شاخه‌اي‌ از شاخه‌هايش‌ آويزان‌ كرده‌ است‌، و آن‌ شاخه‌ او را به سوي‌ آتش‌ خواهد كشيد.»

5- « أَنَّ امْرَأَةَ أَيُّوبَ قَالَتْ لَهُ يَوْماً لَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ‏ يَشْفِيَكَ‏ فَقَالَ وَيْحَكِ كُنَّا فِي النَّعْمَاءِ سَبْعِينَ عَاماً فَهَلُمَّ نَصْبِرْ فِي الضَّرَّاءِ مِثْلَهَا ‏.»[[2]](#footnote-2) همسر حضرت ايوب به او گفت: چرا خدا را نخواندى كه ترا شفا بدهد؟ فرمود: واى بر تو، هفتاد سال در ناز و نعمت بودم بيا به همان اندازه در بلا و گرفتارى صبور باشيم.

6- ان شابا من المحبين سال الشبلي عن الصبر، فقال: اي الصبر اشد؟ فقال: الصبر لله؟ فقال: لا. فقال: الصبر بالله؟ فقال: لا. فقال: الصبر على الله؟ فقال: لا. فقال: الصبر في الله؟ فقال: لا. فقال: الصبر مع الله؟ فقال: لا. فقال: ويحك فاي؟ فقال: الصبر عن الله. فشهق الشبلي، فخر مغشيا عليه.

حضرت امام خمینی می‌فرمایند: بر ما است كه بطور اجمال اين مراتب را كه در اين عبارت است، شرح كنيم: أمّا صبر للَّه، از مقامات نازله‌ی سالكين است كه از خود و آمال نفسانيّه منسلخ شدند، و مهاجرت الى اللَّه كردند. پس در اين انسلاخ هر چه بكنند، براى حق است؛ نه براى خود. و مادامى كه انسان در جلباب نفسانيّت و حجاب خودى است، تمام حركات و سكنات و مناسك و عباداتش براى خود است؛ حق تعالى‏ و توحيد و اطاعت او را هم براى خود مى‏خواهد. و مادامى كه انسان در بيت نفس است و قدمش قدم سير به باطن خود است، مهاجر الى اللَّه نيست، و مسافر و سالك نيست؛ مانند سير در بلد مى‏ماند كه هرچه از گوشه بلد به گوشه ديگر سير شود، سفر محقق نشود. پس تا خروج از بيت نفس و بيرون رفتن از انانيّت نباشد، سفر الى اللَّه و هجرت به سوى او محقق نشود، و پيش اهل معرفت، تمام رياضاتش رياضت باطل است. و چون خروج از بيت محقَّق شد، سالك شود، و صبر در اين مقام صبر للَّه است.

و امّا صبر باللَّه را دو مقام است: يكى براى سالك ثابت است، و يكى براى اهل صَحْو بعد المَحْو. و در اين جا مراد مقام اوّل است، و آن عبارت از آن است كه سالك پس از خروج از بيت و هجرت الى اللَّه مشاهده كند كه تمام حركات و سكناتش به حول و قوّه خدا است، و خودش دخالت در چيزى ندارد، پس صبر خود را چون هر چيز خود، باللَّه داند. و اين غير از اعتقاد يا برهان است، بلكه مشاهده به عيان است؛ زيرا كه اعتقاد و برهان راجع به اهل حجاب است.

و امّا مقام دوّم كه راجع به اهل صَحْو است؛ آن پس از آن است كه طى مقامات سلوك شد، و منتهى به فناء كلّى و محو مطلق گرديد، پس به عنايت حق‏تعالى‏ ارجاع به مملكت خودش كردند براى دستگيرى از افتادگان. در اين مقام، وجود او و شئون وجوديّه او حقّانى شده، و تمام حركات و سكناتش در اين مقام باللَّه است؛ يعنى به وجود حقّانى است. پس او در اين مقام عَينُ اللَّه و اذُن اللَّه و يدُ اللَّه است «عَلىٌّ عَيْنُ اللَّهِ وَ اذُنُ اللَّهِ وَ يَدُ اللَّهِ»[[3]](#footnote-3).

امّا صبر على اللَّه و آن پس از تمكين اين مقام است؛ يعنى مقام صبر باللَّه به معنى اوّلش. پس سالك چون خود را از مطلق تصرفات برىّ و عارى ديد، و تمام واردات را از حق تعالى‏ ديد و متصرّفى در خود و عالَم جز او نديد، پس صبر او صبر على اللَّه شود؛ بلكه تمام بليّات و مصيبات را جلوه‏هاى اسماء و صفات بيند. و همان طور كه اهل حجاب بر بليّات صبر كنند، اينان بر خدا و شئون اسمائيه يا ذاتيه او صبر كنند.

و امّا صبر فى اللَّه؛ پس آن از براى اهل حضور است كه مشاهده جمال اسمائى كردند. پس در آن مشاهدات و جلوات هر چه صبر كنند و دل را از استهلاك و اضمحلال نگه دارند، صبر فى اللَّه است.

و امّا صبر مع اللَّه؛ پس آن براى مشاهدين جمال ذات است كه از مقام مشاهده جمال اسمائى بيرون رفته و به مشاهده ذاتى رسيده‏اند. آنها هر چه در اين جلوات صبر كنند و خودنگهدار شوند، صبر مع اللَّه است. و پس از اين، مقام استهلاك و فناء است كه اسم و رسمى از سالك و صبر و سلوك نيست.

و امّا صبر عن اللَّه؛ پس آن صبر مشتاقين و محبوبين جمال است كه پس از ارجاع آنها به مملكت خود ناچار بايد صبر كنند، و از جمال جميل براى اطاعت خود او محجوب باشند، و اين اشقّ مراتب صبر است. و شايد يك معنى «ما اوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ ما اوذِيْتُ»[[4]](#footnote-4) همين باشد؛ زيرا هر چه محبّت و عشق زيادتر باشد، صبر بر مفارقت بيشتر است؛ چنانچه على نيز گويند: «وَ هَبْنِي صَبَرْتُ عَلى عَذابِكَ، فَكَيْفَ أصْبِرُ عَلى فِراقِكَ»» و چون دست كوتاه ما محجوبان از دراز كردن به شاخسار بلند مقامات اولياء قاصر است، بيش از اين زبان درازى روا نيست.[[5]](#footnote-5)

7- «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرِّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ وَ فِيمَا كَرِهَ وَ لَمْ يَصْنَعِ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَيْئاً إِلَّا وَ هُوَ خَيْرٌ لَه‏»[[6]](#footnote-6)(امالى الطوسى ج 1 ص 200.) والاترين طاعت خداوند خوشنودى از مقدرات خداوند است و آنچه خدا براى بندگانش مقدر كرده مورد علاقه او باشد چه خوشش بيايد و يا نيايد، و خداوند هر چه براى بندگان خود مقرر كرده همه‏اش خير است.

8- «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَال‏»[[7]](#footnote-7) نخستين كسانى كه روز قيامت به طرف بهشت خوانده مى‏شوند كسانى هستند كه در هر حال خدا را سپاسگزارند.

9- «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاك‏»[[8]](#footnote-8)

10- «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الِاثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْ‏ءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ- فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُه‏»[[9]](#footnote-9)

به راستى ايمان ده درجه است چون نردبان پله به پله از آن بالا روند نبايد آنكه دو پله بالا است به آنكه يك پله بالا است بگويد: تو چيزى نيستى تا برسد به آنكه در پله دهم است تو كسى را كه از خودت پائين‏تر است دور نينداز تا آنكه بالاتر از تو است تو را دور نيندازد و چون ديدى كسى از تو يك درجه پائين است او را به نرمى به سوى خود بالا بر و بر او بار مكن آنچه را تاب نيارد تا او را بشكنى زيرا هر كس مؤمنى را بشكند بر او است كه شكست او را ببندد و جبران كند.

11- سديرگويد: امام باقر به من فرمود:« إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبْتَ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الثِّنْتَيْنِ ثَلَاثاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْساً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتّاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَات‏»[[10]](#footnote-10)

به راستى مؤمنان مراتبى دارند، يكى باشد كه يك درجه دارد و يكى دو درجه و يكى سه درجه و يكى چهار درجه و يكى پنج درجه و يكى شش درجه و يكى هفت درجه و اگر تو بروى كه به صاحب يك درجه دو درجه تحميل كنى توانا ندارد و اگر بر صاحب دو درجه سه درجه عرضه كنى توانا ندارد و صاحب سه درجه چهار درجه را توانا ندارد و صاحب چهار درجه پنج درجه را توانا ندارد و صاحب پنج درجه شش درجه را توانا ندارد و صاحب شش درجه هفت درجه را توانا ندارد و همه درجات بر اين وضع باشند.

12- «الْمُؤْمِنُونَ هَيْنُونَ لَيْنُونَ كَالْجَمَلِ الْأَنِفِ إِذَا قِيدَ انْقَادَ وَ إِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاخ‏»[[11]](#footnote-11) مؤمنان آسان و نرمند چون نره شترى كه از بينى مهار است و رام است اگر او را بكشند منقاد است‏.

13- «المؤمن هيّن ليّن حتّى تخاله من اللّيّن أحمق.»[[12]](#footnote-12) مؤمن نرمخو و ملايمست تا آنجا كه از نرمخوئى احمقش پندارى. و نیز حضرت می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ سَمِحٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ»:[[13]](#footnote-13) مؤمن نرم و ملايم و بخشنده مى‏باشد و حسن خلق دارد، ولى كافر تندخو و خشن و بد اخلاق مى‏باشد و تكبر مى‏كند.

14- « مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَّثَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَم‏»[[14]](#footnote-14) كسى كه عمل كند به آنچه علم به آن دارد عالم مى‏كند خداى تعالى او را به آنچه علم ندارد

15- «مِنَ الْمُرُوَّةِ احْتِمَالُ جِنَايَاتِ الْإِخْوَان‏» از مروّتست تحمّل‌كردن لغزش برادران و تلافى‌نكردن آن است. ( تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص: 420)

این است معنای سعه و وسعت اسلام

16- مَسْرُوقٍ قَالَ دَخَلْتُ یَوْمَ عَرَفۀ عَلَی الْحُسَیْنِ‌بْنِ‌عَلِیٍّ وَ أَقْدَاحُ السَّوِیقِ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ بَیْنَ یَدَیْ أَصْحَابِهِ وَ الْمَصَاحِفُ فِی حُجُورِهِمْ وَ هُمْ یَنْتَظِرُونَ الْإِفْطَارَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلۀٍ فَأَجَابَنِی فَخَرَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَی الْحَسَنِ‌بْنِ‌عَلِیٍّ وَ النَّاسُ یَدْخُلُونَ عَلَی مَوَائِدَ مَوْضُوعَۀٍ عَلَیْهَا طَعَامٌ عَتِیدٌ فَیَأْکُلُونَ وَ یَحْمِلُونَ فَرَآنِی وَ قَدْ تَغَیَّرْتُ فَقَالَ یَا مَسْرُوقُ لِمَ لَا تَأْکُلُ فَقُلْتُ یَا سَیِّدِی أَنَا صَائِمٌ وَ أَنَا أَذْکُرُ شَیْئاً فَقَالَ اذْکُرْ مَا بَدَا لَکَ فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تَکُونُوا مُخْتَلِفِینَ دَخَلْتُ عَلَی الْحُسَیْنِ فَرَأَیْتُهُ یَنْتَظِرُ الْإِفْطَارَ وَ دَخَلْتُ عَلَیْکَ وَ أَنْتَ عَلَی هَذِهِ الصِّفَۀِ وَ الْحَالِ فَضَمَّنِی إِلَی صَدْرِهِ وَ قَالَ یَا ابْنَ الْأَشْرَسِ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی نَدَبَنَا لِسِیَاسَۀِ الْأُمَّۀِ وَ لَوِ اجْتَمَعْنَا عَلَی شَیْءٍ مَا وَسِعَکُمْ غَیْرُهُ إِنِّی أَفْطَرْتُ لِمُفْطِرِکُمْ وَ صَامَ أَخِی لِصُوَّامِکُمْ إِلَی أَنْ قَالَ وَ أَهْلُ الْحَقَائِقِ الَّذِینَ نَادَتِ النَّاسُ بِنَادِیهِمْ وَ هُمُ الرُّسُلُ وَ الْأَئِمّۀ کَانُوا عَلَی حَالٍ وَاحِدٍ عَلَی النَّحْوِ الَّذِی أَرَادُوهُ مِنْهُمْ فَکَانَ سُلَیْمَانُ‌بْنُ‌دَاوُدَ فِی مُلْکِهِ مَا سَخَّرَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ مُجَاهِداً مُکَابِداً فِی أَمْرِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَقَالَ تَعَالَی وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ قَالَ لِأَیُّوبَ فِی سُقْمِهِ وَ دُودِهِ وَ جُهْدِهِ إِنَّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَ هَکَذَا یَنْبَغِی لِأَهْلِ الْحَقَائِقِ أَنْ یَکُونُوا لِسَیِّدِهِمْ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الشِّدَّۀ وَ الرَّخَاءِ عَلَی الْحَالِ الَّذِی یَرْضَاهُ مِنْهُمْ.(مستدرک الوسایل، ج۷، ص۵۲۷)

مسروق می‌گوید: روز عرفه نزد امام حسین رسیدم درحالی‌که سر سفره نشسته بودند و کاسه‌های سویق جلوی رویشان بود و قرآن برروی دامنشان و منتظر بودند تا افطار کنند. در مورد مسئله‌ای از ایشان سؤال کردم و ایشان جواب دادند. از پیش ایشان رفتم و نزد امام حسن رسیدم درحالی‌که مردم به سفره‌هایی که بر روی آن غذاهای مهیّا و آماده گذاشته شده بود وارد می‌شدند و از آن غذا می‌خوردند و با خود می‌بردند [من که این اختلاف حال بین دو برادر را دیدم] حالم تغییر کرد و امام حسن مرا دیدند و فرمود: «ای مسروق! چرا نمی‌خوری»؟ گفتم: ای سرور من! روزه هستم، آیا می‌توانم چیزی را یادآوری کنم؟ فرمود: «آنچه برایت اتّفاق افتاده را بگو». گفتم: «پناه می‌برم به خداوند که شما دو برادر با هم فرق داشته باشید. من نزد امام حسین رفته بودم و دیدم که منتظر وقت افطار نشسته‌اند، امّا نزد شما آمدم و شما را در این اوضاع و احوال دیدم». امام حسن مرا در آغوش گرفت و فرمودند: ای ابن‌اشرس! مگر نمی‌دانی که خداوند ما را برای تدبیر امور امّت تشویق فرموده است؟ و اگر هر دوی ما بر یک حال باشیم، توسعه و آزادی عمل از شما گرفته می‌شود من افطار می‌کنم تا حجّتی برای افطارکنندگان شما باشم و برادرم روزه است تا حجّتی برای روزه‌داران شما باشد. اهل حقیقت کسانی هستند که مردم را به سمت منادیان واقعی دعوت کنند و آن‌ها فرستادگان و امامانی هستند که همه در یک حال مشترک هستند به نحوی که شما از آن‌ها می‌خواهید.

حال ملاحظه کنید اسلامی که اولیاء معصوم در مقابل ما می‌گشایند، چه وسعتی دارد و چگونه هرکس با احوالات مختلف می‌تواند در رجوع به آن اسلام، خود را ذیل امام معصوم بیابد و احساس دینداری بکند در عین آن‌که می‌بیند راهِ او با راه برادرِ ایمانی‌اش از جهاتی متفاوت است. و این است معنای اسلام و سعه‌ی دینی.

17- دَخَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ الزُّهْرِيُ‏ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ «عليه السّلام» وَ هُوَ كَئِيبٌ حَزِينٌ فَقَالَ لَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ«عليه السّلام» مَا بَالُكَ مَغْمُوماً؟ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ غُمُومٌ وَ هُمُومٌ تَتَوَالَى عَلَيَّ لِمَا امْتُحِنْتُ بِهِ مِنْ جِهَةِ حُسَّادِ نِعَمِي وَ الطَّامِعِينَ فِيَّ وَ مِمَّنْ أَرْجُو وَ مِمَّنْ أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ فَيُخْلِفُ ظَنِّي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع احْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكْ بِهِ إِخْوَانَكَ قَالَ الزُّهْرِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُحْسِنُ إِلَيْهِمْ بِمَا يَبْدُرُ مِنْ كَلَامِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِيَّاكَ أَنْ تُعْجَبَ مِنْ نَفْسِكَ بِذَلِكَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا يَسْبِقُ إِلَى الْقُلُوبِ إِنْكَارُهُ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ اعْتِذَارُهُ فَلَيْسَ كُلُّ مَنْ تُسْمِعَهُ شَرّاً يُمْكِنُكَ أَنْ تُوَسِّعَهُ عُذْراً ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ مِنْ أَكْمَلِ مَا فِيهِ كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا زُهْرِيُّ أَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ فَتَجْعَلَ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدِكَ وَ تَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ وَ تَجْعَلَ تِرْبَكَ مِنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ أَخِيكَ؟ فَأَيَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَظْلِمَ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَيْهِ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِتْرَهُ وَ إِنْ عَرَضَ لَكَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ بِأَنَّ لَكَ فَضْلًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ فَانْظُرْ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِي بِالْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ تِرْبَكَ فَقُلْ أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِي وَ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِي أَدَعُ يَقِينِي لِشَكِّي وَ إِنْ رَأَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يُعَظِّمُونَكَ وَ يُوَقِّرُونَكَ وَ يُبَجِّلُونَكَ فَقُلْ هَذَا فَضْلٌ أَخَذُوا بِهِ وَ إِنْ رَأَيْتَ مِنْهُمْ جَفَاءً وَ انْقِبَاضاً فَقُلْ هَذَا لِذَنْبٍ أَحْدَثْتُهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ سَهَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ عَيْشَكَ وَ كَثُرَ أَصْدِقَاؤُك وَ فَرِحْتَ بِمَا يَكُونُ مِنْ بِرِّهِمْ وَ لَمْ تَأْسَفْ عَلَى مَا يَكُونُ مِنْ جَفَائِهِمْ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَكْرَمَ النَّاسِ عَلَى النَّاسِ مَنْ كَانَ خَيْرُهُ عَلَيْهِمْ فَائِضاً- وَ كَانَ عَنْهُمْ مُسْتَغْنِياً مُتَعَفِّفاً وَ أَكْرَمَ النَّاسِ بَعْدَهُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ مُتَعَفِّفاً وَ إِنْ كَانَ إِلَيْهِمْ مُحْتَاجاً فَإِنَّمَا أَهْلُ الدُّنْيَا يَتَعَقَّبُونَ الْأَمْوَالَ فَمَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيمَا يَتَعَقَّبُونَهُ كَرُمَ عَلَيْهِمْ وَ مَنْ لَمْ يُزَاحِمْهُمْ فِيهَا وَ مَكَّنَهُمْ مِنْ بَعْضِهَا كَانَ أَعَزَّ وَ أَكْرَمَ‏ ( الإحتجاج على أهل اللجاج، ج‏2، ص: 320)

امام باقر«علیه السلام» می فرمایند:ابن شهاب زهرىّ بر امام سجّاد «عليه السّلام» وارد شد در حالى كه بسيار محزون و غمبار بود، پدرم بدو فرمود: تو را چه شده كه اين چنين محزونى؟! گفت: اى زاده رسول خدا، غمها و غصّه‏هايى است كه پيوسته از جهت حسودان بر نعمت و طمعكاران در موقعيّتم بر من وارد مى‏شود، تا جايى كه ديگر به هيچ كس اعتماد ندارم.

حضرت سجّاد فرمودند: زبانت را حفظ كن تا دوستانت را بدست آورى.

زهرىّ گفت: اى زاده رسول خدا، من در كمال خوش زبانى با اينان رفتار مى‏كنم.

حضرت فرمود: هيهات هيهات! مبادا مبتلا به عجب شوى، و نكند كلامى گويى كه مخالف دلشان باشد، هر چند عذر آن نزد تو باشد، چون تو قادر نخواهى بود به تمام مخالفين خود عذرت را بنمايى و حرف را روشن كنى.

سپس فرمود: اى زهرىّ، كسى كه از نظر عقل به كمال نرسيده، زودتر به وادى هلاكت مى‏افتد.

زهرىّ! چرا أهل اسلام را همچو أهل و خانواده خود نمى‏بينى؛ كه بزرگشان را همچون پدر، و كوچكشان را همچون فرزند، و همسانشان را همچون برادر در نظر بگيرى، در اين صورت بكداميك از ايشان حاضرى ستم كنى، يا نفرين نموده يا آبرويش را ببرى؟!!.

اگر مبتلا به وسوسه ابليس شدى كه تو از ديگران برترى، ببين اگر آن بزرگتر از تو بود بگو: او پيش از من أهل ايمان شده و كردار صالحش بيشتر از من است. و اگر كوچكتر از تو بود بگو: من بيش از او مرتكب معصيت شده‏ام پس او بهتر از من است. و اگر همسان تو بود بگو: من به گناه خود يقين دارم ولى در باره او شكّ دارم، چرا يقين خود را با شكّ عوض كنم.

اگر ديدى أهل اسلام تو را تعظيم مى‏كنند و مورد احترام خود قرار مى‏دهند بگو:

اين فضل را آنان قائلند، و اگر از اينان ستم و ناراحتى به تو رسيد بگو: اين بخاطر گناهى است كه مرتكب شده‏ام. كه اگر تو اين گونه رفتار كنى خداوند زندگى را بر تو آسان گرفته و دوستانت را بسيار مى‏نمايد، و از اعمال نيك اينان خوشحال شده و بهيچ وجه از ستم اينان تأسّف نخواهى خورد. و بدان كه كريمترين فرد بر مردم كسى است كه خيرش بسيار و از اينان بى‏نياز بوده و عفيف باشد، و پس از او كسى است كه عفيف باشد هر چند بديشان نيازمند باشد، زيرا أهل دنيا به اموال خود عشق مى‏ورزند، پس هر كه مزاحم معشوقه اينان نشود بر ايشان كرم كرده، و هر كه علاوه بر عدم مزاحمت چيزى به اموالشان نيز اضافه كند عزيزتر و كريمتر بر ايشان مى‏باشد.

1. - الكافي، ج2، ص 83. [↑](#footnote-ref-1)
2. - قطب الدين راوندى‏، الدعوات ، ص: 165 [↑](#footnote-ref-2)
3. - اشاره است به اين فرمايش أمير المؤمنين و مولى الموحِّدين عليّ بن أبي طالب(عليهما السلام): «أنَا عَيْنُ اللَّهِ، وَ أنَا يَدُ اللَّهِ، وَ أنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَ أنَا بابُ اللَّهِ» من چشم خدا، دست خدا، جنب خدا و باب خدا هستم.( اصول كافى، ج 1، ص 113). [↑](#footnote-ref-3)
4. - هيچ پيامبرى مانند من، أذيَّت نشد.( بحار الأنوار، ج 39، ص 56، باب 73، ح 15). [↑](#footnote-ref-4)
5. - شرح حديث جنود عقل و جهل، متن، ص: 419 [↑](#footnote-ref-5)
6. - بحار الأنوار ، ج‏68، ص: 139 [↑](#footnote-ref-6)
7. - مجموعة ورام(تنبيه الخواطر)، ج‏1، ص: 230 [↑](#footnote-ref-7)
8. - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج‏1، ص: 128 [↑](#footnote-ref-8)
9. - الكافي، ج‏2، ص: 45 [↑](#footnote-ref-9)
10. - الكافي، ج‏2، ص: 45 [↑](#footnote-ref-10)
11. - الكافي، ج‏2، ص: 234 [↑](#footnote-ref-11)
12. - نهج الفصاحة ، ص: 781 [↑](#footnote-ref-12)
13. - بحار الأنوار ، ج‏68، ص: 391 [↑](#footnote-ref-13)
14. - : قطب راوندى‏، الخرائج و الجرائح، ج‏3، ص: 1058 [↑](#footnote-ref-14)